

# برنزهای لرستان

## و ارتباط احتمالی آن با بدنه مهر در دوران باها

دکتر عیسی بهنام

هنرمندان «سکایی» است؛ زیرا شباهتی بین این اشیاء با اشیاء برنزی مکشوف در شمال دریای سیاه و نواحی قفقاز در آنها دیده میشود.

آندره گدار در آن موقع بیش از همه کس صلاحیت تشخیص و تحقیق در مورد این اشیاء تازه وارد در جهان باستان شناسی را داشت، زیرا از طرف دولت ایران وسایل کافی در اختیارش گذاشته شده بود که ناحیه لرستان و کردستان، و بطور کلی دره‌ها و جلگه‌های واقع در رشته جبال زاگرس را که محل کشف این اشیاء بود از نظر باستان شناسی تحت مطالعه قرار دهد و در صورت لزوم به کاوش در آن مکان‌ها بپردازد. ولی مشکل از همین جا شروع میشود، زیرا پس از حدود نیم قرن مطالعه در این نواحی کاملاً معلوم شد که مردمی که این اشیاء را میساختند همگی چادر نشین بوده‌اند و یا در ساختمان‌هایی بسیار سبک زندگی میکردند که به آسانی از بین میرفته است و تنها چیزی که از آنان باقی مانده قبرهایی است متعدد که تقریباً تمامشان شامل اشیاء و لوازمی است که مردم آن زمان تصور میکردند در دنیای دیگر احتیاج به آن دارند و جز این نشانه دیگری که از آنها باقی مانده اشارات پراکنده‌ای است که بابلی‌ها و آشوری‌ها در ضمن کتیبه‌هایشان به آنان نموده‌اند.

گروهی که مأمور بررسی این موضوع در این ناحیه شده بود و آندره گدار در رأس آن قرار داشت، همیشه موقعی به گوری میرسید که قبلاً محتوای آن را اهل محل بیرون آورده برای فروش به بازار تهران فرستاده بودند و حتی یک بار

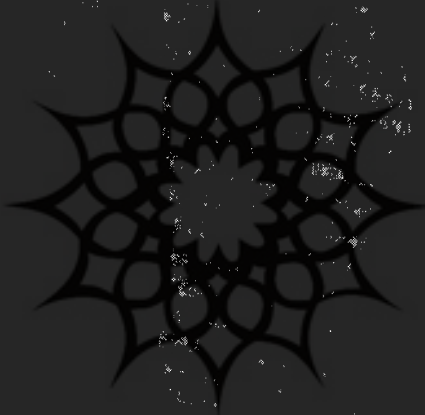
مهر را میستاییم که دارای دشت‌های پهن است، که از کلام راستین آگاه است، زبان آوری که دارای هزار گوش است، خوش اندامی که دارای هزار چشم است، بلند بالایی که در بالای برج پهن ایستاده، زورمندی که بی خواب پاسبان است. . . . (یشت مهر کرده ۲ ترجمه پور داوود «یشت‌ها» صفحه ۲۷، چاپ تهران ۱۳۴۷).

هنوز موزه ایران باستان ساخته نشده بود، هنوز مؤسسات علمی دانشگاهی خارجی بکاوش در نقاط مختلف ایران علاقه مند نشده بودند، تقریباً در حدود همان زمانی که دوره درخشان شاهنشاهی پهلوی شروع شده بود، دو یا سه دهه عتیقه فروشی که در آن زمان در بازار قرار داشتند، تعدادی اشیاء برنزی را در معرض فروش قرار داده بودند که بیشتر آنها با مهارت چشم گیری ساخته شده بود و بزودی خارجیانی که در تهران اقامت داشتند آنها را خریدند و به موزه‌های کشورهایشان فرستادند.

مقارن همان زمان بود که بنا بر دستور اعلیحضرت رضاشاه کبیر، آندره گدار برای مطالعه اشیاء عتیقه استخدام شد و در «وزارت فرهنگ» سابق (خانه ظل السلطان) اطاقی به او دادند و با کمک مرحوم سلیمان سبهیدی مشغول ریختن طرح موزه ایران باستان و تهیه قانون عتیقات گردید. در همان روزها نیز دونفر از دانشجویانی که به خرج دولت ایران برای تکمیل تحصیلات به خارج فرستاده میشدند مأمور کسب تخصص در علم باستان شناسی یا بگفته مردم آن روز «عتیقه شناسی» گردیدند و به کشور فرانسه اعزام شدند.

باستان شناسان اروپایی مدتی از مشاهده این اشیاء برنزی که پاره‌ای از آنها نماینده هنری بسیار پیشرفته بود در حیرت بودند و عده‌ای از آنها تصور کردند که آنها فرآورده کار

بت برنزی مکشوف در ناحیه لرستان ←



پرو مشکاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
رسالہ منابع علوم انسانی

چنین اتفاق نیافتاد که گروه مزبور بتواند قبری را دست نخورده پیدا کند و بنا بر اصول باستان‌شناسی آنرا مطالعه نماید .

با این حال آندره گدار در شماره هفدهم مجله «آرتیبوس آزیه» بزبان فرانسه مقاله‌ای راجع به برترهای لرستان منتشر کرد و از آن پس بصورت بزرگترین متخصص مربوط به «برترهای لرستان» معرفی شد . چند سال بعد وقتی ساختمان موزه ایران باستان به پایان رسید اشیاء مکتشف در این قبرها قسمت مهم آثاری را تشکیل میداد که در آن موزه در معرض نمایش قرار داده شد .

آندره گدار با مراجعه به کتیبه‌های آشوری و بعضی نوشته‌های توراچه چنین نتیجه گرفته بود که این اشیاء متعلق به «کاسی‌ها» است که نامشان در کتیبه‌ها و نوشته‌های نامبرده دیده میشود .

این اقوام در حدود ۲۲۰۰ سال پیش از میلاد مسیح از کوه‌های زاگرس بسوی جلگه بین‌النهرین سرازیر شده ساکنان آن نواحی را تحت تسلط خود درآوردند و تا قرن دوازدهم پیش از میلاد در آن ناحیه حکومت میکردند . این اطلاعی است که از نوشته‌های پیشمار باقی مانده از مردم بین‌النهرین بدست آمده و در ضمن آن زبان شکایت نسبت به طرز رفتار کاسی‌ها در سرزمینشان باز نموده‌اند .

در نتیجه پذیرش این فرضیه این امر برای باستان‌شناسان مسلم گردید که برترهای لرستان مربوط باقوامی است که از اواخر هزاره سوم پیش از میلاد تا روی کار آمدن «مادها» در مغرب فلات ایران بصورت گله‌دارانی معتبر زندگی میکردند و هر وقت موقع را مناسب میدیدند از ارتفاعاتشان به نواحی آباد بین‌النهرین سرازیر میشدند و پس از غارت آن نواحی مجدداً به کوه‌های صعب‌العبور خود برمیگشته‌اند .

ضمناً بعضی از دانشمندان زبان‌شناس اظهار داشتند که تعداد کمی از نام‌های امرای کاسی که در ناحیه زاگرس زندگی میکردند در کتیبه‌های بابلی و آشوری خوانده شده و این اسامی بزبان آریایی است . در نتیجه این فرض پیش آمد که «کاسی‌ها» مردمی آریایی‌نژاد بوده‌اند که در اواخر هزاره سوم پیش از میلاد از تنگه قفقاز بسوی کوه‌های زاگرس سرازیر شدند و به گله‌داری مشغول گردیدند . ضمناً در کتیبه‌های آشوری ذکر شده بود که لشکریان آشور اسب‌های خود را از همین نواحی میخریدند و بنابراین امر خرید و فروش اسب بین ساکنان کوه‌های زاگرس و آشور رونق داشته و همین امر موجب شده است که بعضی از موضوع‌های معمول در مذاهب بین‌النهرین بالا ، وارد در نقوش روی این برترها شده است .

مذت‌ها اظهارات آندره گدار تنها مأخذ برای مطالعه این برترها بود و علاوه بر اینکه در موزه ایران باستان مجموعه تقریباً کاملی از «برترهای لرستان» گردآوری شده بود تقریباً تمام

موزه‌های دیگر جهان و حتی مجموعه‌داران خصوصی ایرانی و خارجی نیز مجموعه‌های بیش یا کم چشم‌گیری برای خود تهیه کردند. مثلاً آقای «گرف» که وقتی سفیر بلژیک در ایران بود موفق گردید نمونه‌های خوبی از بازارهای تهران و عتیقه‌فروشان خریداری کند و مجموعه وی امروز در موزه‌های بلژیک در معرض نمایش قرار داده شده است .

از روزی که موزه ایران باستان تأسیس شد و قانون عتیقات ایران به‌مورد اجرا قرار گرفت هیئت‌های ایرانی از طرف اداره باستان‌شناسی مأمور شدند تا به کاوش‌های دقیق و علمی در نقاط مختلف لرستان بپردازند . در همین حال به هیئت باستان‌شناسی امریکایی که از طرف دانشگاه شیکاگو در تخت‌جمشید مشغول تحقیقات بود اجازه داده شد در «هرسین» واقع در لرستان یک کاوش علمی انجام دهند . هیئت مزبور که دکتر «اریک اشمیدت» در رأس آن قرار داشت در آن مکان برای نخستین بار در تاریخ کاوش‌های مربوط به «برترهای لرستان» مبعدهی پیدا کرد که شامل تعداد زیادی اشیاء برتری مربوط به عبادتگاه بود که با اشیاء مکتشف در گورها اختلاف داشت . این اشیاء به موزه ایران باستان منتقل گردید و اکنون قسمت مهمی از بخش برترهای آن موزه را تشکیل میدهد . ضمناً در همان زمان موزه ایران باستان نیز موفق گردید نمونه‌های بسیار خوبی از این برترها را با خریدن از اشخاصی که آنها را در دست داشتند بدست آورد .

اکنون ماجرای کاوش‌های غیرمجاز در این نواحی خاموش شده و تمام نقاطی که احتمال داده میشود شامل قبرهایی از دوران قدیم باشند تحت مراقبت دقیق مأموران وزارت فرهنگ و هنر قرار گرفته و تنها به هیئت مختلط ایران و بلژیک که زیر سرپرستی پروفیسور واندنبرگ است مأموریت داده شده است به کاوش‌های علمی در نقاط مشخصی ادامه دهد . پروفیسور واندنبرگ یکی از ایران‌شناسان معروف بلژیک است که در دانشگاه بروکسل کرسی باستان‌شناسی ایران را برعهده دارد .

با اینکه در حدود نیم قرن از کشف برترهای لرستان گذشته است هنوز نقاط ابهام زیادی راجع به این اشیاء وجود دارد : مهم‌ترین نقطه ابهام‌ها این است که باستان‌شناسان عادت کرده‌اند تمام برترهایی را که از اواخر هزاره سوم پیش از میلاد تا زمان هخامنشیان در این نقاط و حتی نقاط دیگری مانند آذربایجان و طالش ساخته شده متعلق به یک قوم بدانند ، در صورتی که تاریخ این مطلب را تأیید نمی‌نماید که قوم مشخصی در حدود ۲۵۰۰ سال در این ناحیه بصورت یک واحد سیاسی برقرار بوده باشد .

درواقع اشیاء برتری مکتشف در گورستان‌های این ناحیه در هر زمان دارای خصوصیات مشخصی است که شاید حاکی از این باشد که «برای» اقوام مختلف ، صاحب عقاید مذهبی و اجتماعی مختلفی ساخته شده باشند .

در اینجا کلمه «برای» بکار برده شد، زیرا من اعتقاد دارم که در تمام این مدت دوهزاروپانصد سال هنرمندان برتزر سازی در این ناحیه اقامت داشته‌اند که «برای» مردمی که در زمان‌های مختلف در این ناحیه حکومت میکرده‌اند مطابق میل آنها، و بنابراین اعتقاد مذهبی واجتماعی آنها کار کرده‌اند، و شاید در اوایل، یعنی در حدود ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، این اقوام «کاسی‌ها» بودند، زیرا اشیائی که در این گورها کشف شده و متعلق به آن زمان‌های بسیار قدیم است، مانند تیرهای زینتی، شباهت زیاد به اشیاء همانندشان در بین‌النهرین دارد. این احتمالاً زمانی است که «کاسی‌ها» بین‌النهرین پایین را تحت تسلط خود درآورده بودند. در اواسط این دوره یعنی در حدود ۱۲۰۰ سال تا ۹۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، یعنی زمانی که آشوری‌ها تدریجاً صاحب اقتدار میشوند، مشخصات هنر لرستان تغییر مییابد و در این زمان است که اسب بصورت نقوش مختلف در گورها پدیدار میگردد، نقش گیلگامش وارد در کارهای برتزر سازی میشود و بر تعداد خنجرهایی شبیه به خنجرهای مکشوف در قفقاز و طالش افزوده میگردد. نیز در همین زمان است که آهن ابتدا بصورت انگشتی و گوشواره و زینت‌های مختلف پدیدار میشود، چون در ابتدا آهن فلز کمیابی بشمار میرفت و فقط برای ساختن زینت‌های قیمتی بکار برده میشد، ولی تدریجاً برتزر سازان ساکن در ناحیه جبال زاگرس فن ذوب آهن و استفاده از آنرا فرا میگیرند، و چون این فلز نسبت به برتر خصوصاً برای ساختن خنجرها و سرنیزه‌ها مزایای بیشتر داشت استفاده از آن عمومیت پیدا میکند و حتی بیکان‌های آهنی نیز ساخته میشود.

تصور میکنم روزی خواهد رسید که برتزرهای لرستان بصورت دقیق‌تری طبقه‌بندی خواهد شد و در آن روز این مطلب روشن خواهد شد که این اشیاء برتزی فرآورده قوم مشخص یا اقوام مشخصی نبوده‌اند، بلکه در این ناحیه از اواخر هزاره سوم پیش از میلاد در نتیجه بوجود آمدن شرایطی که برای ما اکنون کاملاً روشن نیست هنرمندان فلز کاری موفق گردیده‌اند در هنر خود پیشرفت چشم‌گیری حاصل کنند، و اگر ما وضع آنروز را بتوانیم با وضع هنرمندان فلز کار دوره گردی که امروز بصورت سیار میان اقوام چادر نشین میروند و هنر خود را در اختیار آنها قرار میدهند مقایسه کنیم، شاید بتوانیم این فرضیه را بپذیریم که در آن زمان نیز این فلز کاران برای ساختن آلات و ابزار زراعت یا سلاح‌های جنگی یا تیز کردن شمشیرها و چاقوها و غیره در میان چادر نشینان ساکن جبال زاگرس در گردش بوده‌اند و هنرشان از پدر به پسر منتقل میشده است و هروقتی برای قوم بخصوصی کار میکرده‌اند عقاید مذهبی واجتماعی آن قوم را بوسیله نقوش روی این ظروف یا ابزار دیگر زندگی منعکس میساخته‌اند و بهمین دلیل

است که ما روی این اشیاء که از حیث زمان بین ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد تا تشکیل شاهنشاهی ایران قرار گرفته‌اند موضوع‌هایی مختلف را مشاهده می‌کنیم. با تشکیل شاهنشاهی عموم صنعتگران کشور هنر خود را در اختیار شاهنشاهان ایران قرار دادند و بنابراین نباید تعجب کنید اگر گفته شود که همین برتزر کاران ناحیه زاگرس بودند که جام‌های زرین زیبایی را ساخته‌اند که نام خشایارشا و دیگر شاهنشاهان ایران روی آن کنده شده است.

بنابراین احتمالاً پیشرفت فلز کاری در زمان هخامنشی بوسیله همین صنعتگران انجام گرفته است و من تصور میکنم هنرشان حتی در سنگ تراشی‌های تخت جمشید نیز تأثیر گذاشته است، زیرا در بعضی نقوش برجسته تخت جمشید مانند خنجری که بکمر اسلحه‌داربازی خشایارشا آویزان است و نقش آن در موزه ایران باستان حفظ میشود و در نقش بعضی از جام‌های زرین که روی پله‌های تخت جمشید در دست آورندگان هدایا است در جزئیات نقش تا آن اندازه مهارت و دقت بکار برده شده است که ما را وادار میکند چنین فرض کنیم که این نقوش بوسیله فلز کاران و جواهر سازان انجام گرفته است.

در میان این اشیاء برتزی یک نوع «بت» کشف شده که مطالعه آن از نظر تاریخی ممکن است اهمیت چشم‌گیری داشته باشد.

عکس این بت برتزی در همین مقاله داده شده و خوانندگان ملاحظه خواهند کرد که این بت مرکب از سه سر انسان و دوسر خروس و دوسر اسب است و چیزی که بیش از همه در این نقش به چشم میخورد تعداد چشم‌ها و گوش‌هایی است که به این «بت» داده شده و اهمیتی که این چشم‌ها و گوش‌ها در این نقش کسب کرده‌اند.

پروفسور گیرشمن در کتاب «ماد و پارس» قسمتی از سرودهای مذهبی مربوط به مهر یشت را یاد آور شده و اظهار داشته است که ممکن است نقش مزبور مربوط به «میترا» باشد که پیش از تشکیل شاهنشاهی هخامنشی در بین ایرانیان مرتبه و مقام بلندی داشته.

پروفسور «دوشن گیومن» دانشمند ایران شناس بلژیکی در ضمن یک سخنرانی در تلویزیون اظهار داشتند که ممکن است داریوش اول اهور مزدا را در رتبه اول مقام خدایان قرار داده و به این طریق «میترا» در رتبه پایین‌تر از خدایان قرار گرفت. بهر حال در اینجا قسمتی از سرود مربوط به مهر یشت را که مرحوم پورداود در صفحه ۲۷ ۴۲ کتاب «یشت‌ها» در سال ۱۳۴۷ در تهران منتشر نموده است ارائه میدهم:

«مهر را میستائیم که دارای دشت‌های پهن است، که از کلام راستین آگاه است، زبان آوری که دارای هزار گوش است، خوش اندامی که دارای هزار چشم است، بلند بالایی که



شپویشگاه علوم و فناوری اطلاعات فزینجی  
رتال جامع علوم انسانی

مجسمه گلی انسان که در چغاسیز سمیره  
کشف شده است

در بالای برج پهن ایستاده ، زورمندی که بی‌خواب پاسبان است .

متن بالا از کرده ۲ از مهر یشت بود . در کرده ۳ و ۴ نیز تقریباً همین جملات تکرار میشود :

«چراگاهان بسیار برای چهارپایان . . . موجود است» ،  
«آنجایی که ستوران آرامند ، پناه‌گاه سالم ستوران است مهر توانا نگران است» .

قطعاً توجه دارید که مردمان ساکن این ناحیه گله‌دار بودند و خصوصاً اسب‌های خوبی پرورش میکردند که به لشکریان آشور فروخته میشد .

یشت ۶ : «آن مهری که ده‌هزار دیده‌بان دارد ، توانا واز همه چیز آگاه و فریفته نشدنی است ، که از مردان پیمان‌شکن انتقام میگیرد ، کسی که در صورتی که باو دروغ گفته نشود به مملکت قوه سرشار میبخشد ، کسی که ، اگر به‌او دروغ گفته نشود ، به مملکت پیروزی سرشار میدهد» .

تصمیم قطعی راجع به این مطلب را که ممکن است این «بت» مربوط به «میترا» باشد به خوانندگان وامیگذارم .

اگر مطلب بالا را بپذیرید ، ممکن است اینطور فرض کنیم که این هنرمندان فلز‌کار که در زمان قدیم‌تری «گیلگامش» و دیگر خدایان مورد پرستش در بین‌النهرین را مجسم مینمودند ، در حدود قرن هشتم و هفتم پیش از میلاد مسیح هنر خود را در خدمت مادها قرار دادند که تقریباً در همین نواحی میزیستند ، و این «بت» را بنا بر عقاید مذهبی معمول در میان مادها از «میترا» بیادگار گذاشته‌اند .

عکس دیگری از مجسمه‌ای از گل‌پخته که در چغاسبز سیمره کشف شده در ضمن این صفحات ارائه میدهم و با اینکه قدمت دقیق آنرا نمیتوان تشخیص داد متعلق به همین حدود ، یعنی قرن هشتم و هفتم پیش از میلاد مسیح است و به این طریق نماینده شکل و قیافه مردمی است که در آن زمان در این نواحی میزیسته‌اند .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تالار معارف انسانی

